

چرا ورزش کاران افغانستان پس از درخشش ابتدایی زمین گیر می شوند؟



صفحه ۲

سر نوشت ریاست پارلمان مشخص شد اما حکایت‌ها هم چنان باقی است

هرچند پس از کش و قوس‌های بسیار، میر رحمان رحمانی کرسی ریاست پارلمان را تصاحب کرد و جنجال‌های اعضای مجلس نمایندگان بر سر این کرسی به پایان رسید، اما تنش‌ها بر سر انتخاب رییس و هیأت اداری در پارلمان شانزدهم و هفدهم به طرح این پرسش می‌انجامد، که مشکل در چیست؟ چرا در هر دوره، مردم افغانستان شاهد آبروریزی در مجلس نمایندگان اند و سر نوشت کرسی ریاست این مجلس بدون جنجال مشخص نمی‌شود...

صفحه ۳

«ایجاد تنظیم‌های هفت‌گانه در پاکستان و نه‌گانه در ایران»

«در دهه‌ی چهارم ه.ش، یک سازمان مخفی کوچک تحت نام «جوانان مسلمان» یا (خوان‌المسلین) توسط عده‌ای از استادان فاکولته‌ی شرعیات و محصلان پوهنتون کابل با پشتیبانی، همکاری و هم‌دستی استاد غلام‌محمد نیازی، صبغت‌الله مجددی، برهان‌الدین ربانی، عبدالرب رسول سیاف و منهای‌الدین گهیک، گلبدین حکمتیار، حبیب‌الرحمان، عزیزالرحمان نیازی، سیف‌الرحمان، احمدشاه مسعود و دیگر فعالان اخوانی، طی چند سال ایجاد گردیده بود. آن‌ها بیشتر به فعالیت‌های ضد نیروهای مترقی و چپ آن زمان در پوهنتون و موسسات تعلیمی ...

صفحه ۳

«من قطاری دیدم که سیاست می‌برد و چه خالی می‌رفت»

شورای نامزدان انتخابات ریاست‌جمهوری، پس از ماه‌ها چنگ و دندان نشان دادن به حکومت، سه‌شنبه‌ی هفته‌ی گذشته (۴ سرطان)، در مخالفت به ادامه‌ی کار محمد اشرف غنی، گردهمایی اعتراضی برگزار کرد. این گردهمایی در کنار داشتن پیام‌های روشن به حکومت، حاشیه‌های فراوانی داشت. دفتر مطبوعاتی محمدحنیف اتمر، نامزد انتخابات و عضو شورای نامزدان انتخابات ریاست‌جمهوری با نشر اعلامیه‌ای، این گردهمایی را «تمثیل واقعی صدای رسای ملت افغانستان» عنوان کرد. این در حالی است، که در چهار سال اول حکومت...

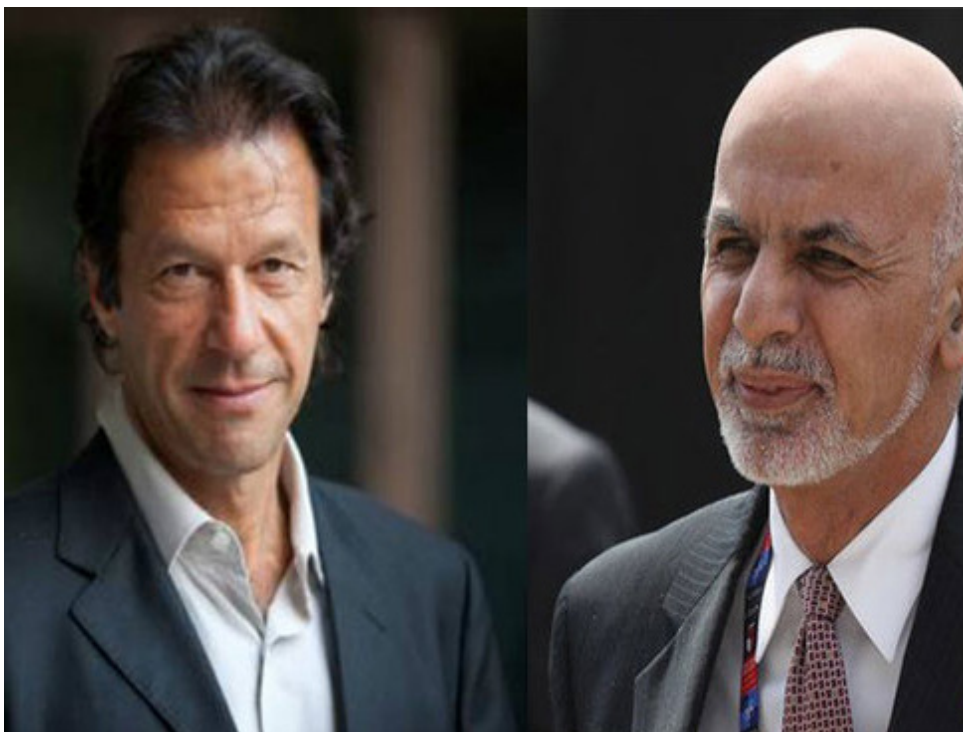
صفحه ۳

دست به دامن پاکستان برای مذاکره با طالبان؛ گل‌های که حکومت به آب می‌دهد

مسیرهای تجارتي میان دو کشور، تقویت راه‌های ترانزیتی و حمایت از سکتورهای اقتصادی برای انکشاف زیربنای افغانستان تنظیم شده بود و رییس‌جمهور غنی در ملاقات رسمی خویش پیرامون این موارد با مقامات پاکستانی گفت‌وگو کرده است. رییس‌جمهور در نشست دوجانبه با عمران‌خان صدراعظم پاکستان روی تقویت بنگاه‌های سیاست‌گذاری خارجی و ایجاد فضای مسالمت‌آمیز میان دو کشور صحبت نموده و تأکید کرده که افغانستان خواستار همکاری با تمامی کشورهای منطقه از جمله پاکستان می‌باشد. به باور رییس‌جمهور غنی، پاکستان نقش کلیدی در بهبود وضعیت سیاسی و اقتصادی افغانستان داشته و نیز نفوذ لازم بالای گروه طالبان دارد و دو کشور دارای تاریخ و هویت‌های مشترک فراوان می‌باشد. آقای غنی هم‌چنین در بخش دیگری از صحبت‌هایش به نقش استراتژیک پاکستان در توسعه‌ی

امیرپنهانی

رییس‌جمهور غنی طی یک سفر رسمی و از قبل اعلان‌شده، هفته‌ی گذشته همراه با هیأت بلندپایه‌ی دولتی وارد اسلام‌آباد پاکستان شد. در این سفر هم‌ایون قیومی سرپرست وزارت مالیه، حمدالله محب مشاور امنیت ملی، سلام رحیمی رییس دفتر ریاست‌جمهوری و تعدادی از شخصیت‌ها و مقامات عالی‌رتبه‌ی دولتی، آقای غنی را همراهی می‌کردند. این سفر براساس منابع اطلاعاتی ارگ ریاست‌جمهوری به منظور تسهیل روند صلح، گفت‌وگوهای همه‌جانبه پیرامون مشکلات و چالش‌های موجود میان مرزهای دو کشور، توسعه‌ی راه‌کارها و راهبردهای اقتصادی، جذب سرمایه‌گذاری‌های خصوصی در افغانستان، حمایت از ارزش‌های مشترک دو کشور، ایجاد فضای سالم برای رقابت‌های اقتصادی و تجاری میان تاجران افغانستان و پاکستان، تسهیل



خبر

میر رحمان رحمانی رییس مجلس نمایندگان شد

میر رحمان رحمانی، با کسب اکثریت مطلق آرای اعضای مجلس نمایندگان به عنوان رییس این مجلس انتخاب شد. آقای رحمانی نماینده مردم پروان در مجلس نمایندگان و از تاجران کشور است.

به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، پس از آن‌که سه‌دور رای‌گیری میان چند نامزد برای انتخاب رییس مجلس نمایندگان به نتیجه نرسید، دیروز شنبه (۸ سرطان) رای‌گیری میان دو نامزدی که بیشترین درصد آرا را در دوره‌های مختلف گرفته بودند، دایر شد. میر رحمان رحمانی، نماینده ولایت پروان، در اولین دور رای‌گیری با کسب ۱۲۳ رای و خان‌محمد وردک، نماینده ولایت کابل، در دور سوم رای‌گیری با کسب ۱۰۵ رای بیشترین درصد آرا را در سه‌دور به دست آورده بودند.

در رای‌گیری روز گذشته مجلس نمایندگان، آقای رحمانی ۱۳۶ رای گرفت و رقیب او محمدخان وردک توانست ۹۶ رای بگیرد. در نتیجه آقای رحمانی از سوی رییس موقت مجلس نمایندگان کشور به عنوان رییس این مجلس معرفی شد. در جلسه دیروز ۲۴۵ نماینده حضور داشتند و براساس قانون (پنجاه بر علاوه‌ی یک) تعداد آرای نامزد برنده باید ۱۲۳ رای می‌بود. در رای‌گیری روز گذشته، ۱۱ رای باطل و ۲ رای سفید اعلام شد.

حمله‌ی طالبان بر نیروهای خیزش مردمی در بغلان

منابع محلی در ولایت بغلان می‌گویند که در حمله‌ی جنگ‌جویان گروه طالبان بر پاسگاه‌های نیروهای خیزش مردمی در ولسوالی نهرین این ولایت ۲۵ نفر از این نیروها کشته شده‌اند.

به نقل از روزنامه‌ی اطلاعات روز، فضل‌الدین مرادی ولسوال ولسوالی نهرین ولایت بغلان دیروز (شنبه، ۸ سرطان) به این روزنامه گفته است، که جنگ‌جویان گروه طالبان حوالی نیمه‌ی جمعه‌شب بر سه پاسگاه نیروهای خیزش مردمی در روستای «که‌گدای» این ولسوالی حمله کردند. آقای مرادی هم‌چنان گفته است، زمانی که نیروهای کمکی به ساحه اعزام شدند، در مسیر راه با کمین جنگ‌جویان طالبان مواجه شدند که در نتیجه پس از حدود سه‌ساعت درگیری، ۲۵ نفر از نیروهای خیزش مردمی کشته و هشت نفر دیگرشان زخمی شده‌اند. او افزوده که افراد کشته‌شده از سوی ریاست امنیت ملی حمایت می‌شدند و مسوولیت تأمین امنیت مناطق‌شان را داشتند. به گفته‌ی ولسوال ولسوالی نهرین، این افراد قرار بود در صفوف نیروهای خیزش مردمی جذب شوند.

مرادی هم‌چنان گفته است، که روستای «که‌گدای» بخشی از ولسوالی نهرین است که قبلاً تحت کنترل طالبان بود، اما اخیراً نیروهای خیزش مردمی به کمک نیروهای امنیتی کنترل این منطقه را از طالبان پس گرفته بودند. در همین حال گروه طالبان ادعا کرده است، که در این حمله سه پاسگاه «پولیس» را تصرف کرده و ۲۸ سرباز پولیس را نیز کشته‌اند. ولایت بغلان در شمال افغانستان از ولایت‌های ناآرام به حساب می‌آید که گروه طالبان در شماری از ولسوالی‌های آن حضور و فعالیت گسترده‌ی تروریستی دارد.

آلمان و قطر مشترکاً برای مذاکرات صلح افغانستان زمینه‌سازی می‌کنند

وزیر خارجه آلمان در دیدار با وزیر خارجه افغانستان گفته که کشورش به گونه مشترک با قطر برای مذاکرات صلح در افغانستان زمینه‌سازی می‌کند. به نقل از خبرگزاری جمهور، هایکو ماس وزیر خارجه آلمان در دیدار با صلاح‌الدین ربانی وزیر خارجه کشور در برلین گفته که کشورش برای آوردن صلح پایدار در افغانستان تلاش می‌کند. آقای ماس تلاش‌های امریکا در روند صلح افغانستان را نیز مثبت خوانده و از این تلاش‌ها قدردانی کرده‌است.

همچنین، دو طرف در این دیدار پیشرفت‌های حقوق بشری، تأمین حقوق اقلیت‌ها و حقوق زنان را در افغانستان نیز مثبت ارزیابی و بر حفظ آن در روند صلح تأکید کرده‌اند. آقای ماس تأکید کرده که آلمان و قطر مشترکاً برای مذاکرات صلح میان دولت افغانستان و طالبان زمینه‌سازی می‌کنند ولی به شرط که دو طرف رسماً وارد مذاکره شوند. صلاح‌الدین ربانی وزیر خارجه کشور نیز تأکید کرده که اهداف هرگونه مذاکره صلح افغانستان باید با حفظ دستاوردهای ۱۸ ساله مردم افغانستان، انجام شود.

«من قطاری دیدم که سیاست می برد و چه خالی می رفت»

شورای نامزدان انتخابات ریاست جمهوری، پس از ماهه جنگ و دندان نشان دادن به حکومت، سه شنبه‌ی هفته‌ی گذشته (۴ سرطان)، در مخالفت به ادامه‌ی کار محمد اشرف غنی، گردهمایی اعتراضی برگزار کرد. این گردهمایی در کنار داشتن پیام‌های روشن به حکومت، حاشیه‌های فراوانی داشت. دفتر مطبوعاتی محمدحنیف اتمر، نامزد انتخابات و عضو شورای نامزدان انتخابات ریاست جمهوری با نشر اعلامیه‌ای، این گردهمایی را «تمثیل واقعی صدای رسای ملت افغانستان» عنوان کرد. این در حالی است، که در چهار سال اول حکومت وحدت ملی، نهادهای امنیتی در برابر بسیاری از اعتراضات و تجمعات مردمی از قوه‌ی قهریه‌ی کار می‌گرفتند و آقای اتمر در مقام مشاور شورای امنیت ملی و چهره‌های هم‌سو با او، هیچ‌گاهی گردهمایی‌ها را تمثیل واقعی صدای رسای ملت افغانستان و برپایی آن را حق شهروندان کشور ندانستند.

سال‌های اول حکومت وحدت ملی، سال‌های شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی بود. اما عدم تمکین حکومت به خواست‌های مدنی و قانونی این جنبش‌ها باعث شد، اعتراضات مدنی قبل از آن که به پختگی برسد، محدود شده و رو به خاموشی برود. جالب این‌جا است، که گردهمایی روز سه‌شنبه‌ی شورای نامزدان انتخابات ریاست جمهوری، تحت رهبری کسانی برگزار شد، که در گذشته از جمله‌ی چهره‌های تأثیرگذار در بدنه‌ی حکومت بودند و همانند مشاور پیشین شورای امنیت ملی در سرکوب تجمعات اعتراضی و گردهمایی‌های خیابانی سهم برجسته داشتند.

تعدادی از این چهره‌ها که اکنون عضو یکتک انتخاباتی هستند، با مخالفت‌ها و ایستادگی‌های‌شان در برابر تجمعات اعتراضی در چند سال گذشته، نمادهای واقعی سرکوب‌گری در تاریخ دموکراسی‌خواهی کشور اند. سه‌سال پیش در جریان سرکوب جنبش‌های اجتماعی، چهره‌های با نام و نشانی ادعا کردند، که پشت حملات سازمان‌یافته‌ی تروریستی بر گردهمایی جنبش روشنایی و تشییع جنازه‌ی سالم ایزدیار، چهره‌های از درون حکومت قرار دارد و شخص مشاور شورای امنیت، متهم اول این رخدادها است.

در جریان قیام تبسم، که جاده‌های کابل لبریز از انسان‌های معترض بود، چهره‌ی دیگری از این تکت انتخاباتی که تا هنوز هم در سمت مهم دولتی باقی مانده است، معترضان را «کوچه‌بازاری» خطاب کرد و آن جریان عدالت‌خواهی را بی‌جا و بی‌ارزش خواند. جالب این‌جا است، که در جریان فراخوان گردهمایی اعتراضی روز سه‌شنبه، همین چهره‌ها دست به دامن مردم بردند. گویا تاریخ تکرار شده باشد و چهره‌های پیشین حکومتی، خود را در مسیری دیدند که قبل از این خودشان آن مسیر را سد کرده بودند. روزگار عجیبی است، دموکراسی و نظام مردم‌سالار، فضایی را به وجود آورده است، که حتا بی‌باورترین چهره‌ها به این ارزش‌ها، مجبورند برای رسیدن به قدرت از همین جاده عبور کنند.

چگونگی جمع کردن مردم در محل برگزاری گردهمایی نیز عجیب بود. هرچند تمامی چهره‌های شامل در شورا و مهره‌های درشت تکت‌های انتخاباتی، از تمامی امکانات برای بسیج کردن مردم کار گرفتند و از مجرای رسانه‌های تحت تسلط شان با هزار نیرنگ از مردم خواستند تا در این گردهمایی اعتراضی شرکت کنند اما تعداد افراد شرکت‌کننده در گردهمایی به تناسب گستردگی فراخوان این چهره‌ها، بسیار محدود بود. عده‌ای از کسانی که در محل حضور یافته بودند، نیز از هدف گردهمایی چیزی نمی‌دانستند و با هدف خاصی از شرکت در این گردهمایی نداشتند. یکی از شایعه‌های بسیار داغ در جریان برگزاری مراسم این بود، که تعدادی از افراد شرکت‌کننده در گردهمایی در بدل پول به محل آورده شده‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد، که بی‌اعتنایی به اعتراضات جمعی، به چه میزانی به باور مردم نسبت به روش‌های اعتراضی مدنی صدمه زده است. مضاف بر این موارد، عدم توجه کافی به امنیت گردهمایی‌ها، کانتینر بندی مسیرهای تجمعات اعتراضی و سکوت کردن این چهره‌ها در برابر این اتفاقات در روزگاری که خود آنان از اعضای برجسته‌ی حکومت بودند، اکنون دست و پای‌شان را بسته است.

چرا ورزش کاران افغانستان پس از درخشش ابتدایی زمین گیر می‌شوند؟

اسحق علی احساس



این چند رخداد فرخنده و امیدوارکننده، نوید دهنده‌ی یک افغانستان جدید بود. توقع می‌رفت، در ادامه‌ی راه، دولت و ملت به مفهوم واقعی در این سرزمین شکل بگیرد و افغانستانی‌ها در تمامی عرصه‌ها به کامیابی و بالندگی برسند. شوربختانه اما چنین نشد. در سال‌های اخیر، در کنار سوءمدیریت و بدترشدن اوضاع در دیگر حوزه‌ها، ورزش کشور نیز حال و روز خوشی نداشته است. تیم ملی فوتبال پس از همان درخشش، به دلیل عدم توجه درازمدت دولت و اوج گرفتن عصبیت‌های قومی در فدراسیون فوتبال، هرگز در مسیر درخشندگی و خوش‌اقبالی قرار نداشته و به ثبات حداقلی هم نرسیده است. در عرصه‌های دیگر نیز ورزش کاران با بی‌توجهی و بی‌رغبتی مواجه بوده و از سوی دولت کم‌ترین حمایت هم نشده‌اند. اعتراض روح‌الله نیک‌پا در فدراسیون تکواندو و کناره‌گیری اعتراضی او از مسابقات جهانی، به دلیل آن‌چه برخورد سلیقه‌ای و آمیخته با تعصب از سوی دست اندرکاران این فدراسیون در برابر او خوانده می‌شد، فضای بیمار و آشفته‌ی ارگان‌های ورزشی را به خوبی آشکار ساخت. پس از آن، اعتراضات بازیکنان تیم ملی فوتبال و شکایت آنان از رویکرد قومی در گزینش اعضای تیم ملی را شاهد بودیم. به دنبال آن، عدم اختصاص بودجه‌ی کافی در یک عرصه‌ی ورزشی و تصویب بودجه‌ی بیش از اندازه برای یک رشته‌ی دیگر ورزش، عرصه‌ی ورزشی کشور را که همواره مظهر همدلی و یک‌پارچگی بوده است، مضموم کرد و باعث شد تیم‌های ملی کشور در بسیاری از بخش‌ها پس از درخشش ابتدایی به انزوا رفته و از هم بیاشد.

با توجه به این تجربه‌ها، اکنون به افتخارآفرینی تیم ملی فوتبال زیر بیست‌سال کشور می‌رسیم. در این شکی نیست که این تیم، تاریخ‌سازی کرد و در شرایطی به نایب‌قهرمانی آسیا در این رده‌ی سنی رسید، که از کم‌ترین امکانات هم برخوردار نبودند. براساس گزارش‌ها از درون این تیم، بازیکنان حتا تا یک‌شب قبل از پرواز بسوی تبریز (محل برگزاری مسابقات)، کفش و لباس نداشتند. با تمام این نداشتن‌ها اما این تیم نشان داد، که انگیزه برای مبارزه و پیشرفت دارد و اگر مورد حمایت و تشویق دولت قرار بگیرد، از ظرفیت قهرمانی در تورنمنت‌های معتبر جهانی برخوردار است.

با این اوصاف و با توجه به تجربه‌های تلخ گذشته در عرصه‌ی ورزش کشور، توقع می‌رود این بار مسوولان مسوولانه عمل کنند. در گزینش افراد برای عضویت در تیم‌های ملی، فارغ از هرچیزی به استعداد و توانایی شخصی افراد اهمیت بدهند و در تهیه‌ی سهولت‌ها و امکانات مورد ضرورت از هیچ‌گونه تلاشی فروگذار نکنند. در غیر این صورت، تجربه‌ی تلخ گذشته تکرار خواهد شد و تیم ملی فوتبال زیر بیست‌سال کشور، چون تیم ملی فوتبال و تکواندو و دیگر بخش‌ها، قبل از آن که به بالندگی و پختگی برسند، به دلیل سوءمدیریت مسوولان از رشد و افتخارآفرینی باز خواهد ماند.

هم‌زمان با سوت پایانی بازی، شهرهای افغانستان شاهد جشن و شادی بی‌نظیری بود. افغانستانی‌ها، پس از سال‌ها جنگ و خانه‌بدوشی، تعصب و چندپارچگی، همه با هم در یک فضای استثنایی رقص و شادی بر پا کردند. موسیقی از بلندگوی موترها بلند بود. همه شاد بودند و از افتخارآفرینی تیم ملی فوتبال کشور سرازیا نمی‌شناختند. در روزهای پس از قهرمانی موج عظیمی از همدلی در میان شهروندان افغانستان ایجاد شد. اعضای تیم ملی فوتبال کشور، در میان موجی از احساسات دل‌گرم‌کننده و شیرین، به افغانستان آمدند و با استقبال گرم مردم روبه‌رو شدند. احساس می‌شد عصبیت و رنج‌های چهل‌ساله، یک‌شبه آب شده و فصل جدیدی در تاریخ کشور رقم خورده است؛ افغانستان راهش را باز کرده و در مسیری خوبی قرار گرفته بود.

بازیکنان افغانستان روحیه بگیرند و با به‌دست گرفتن توپ و میدان، نخستین گل بازی را به‌ثمر برسانند. نیمه‌ی دوم بازی نیز با برتری افغانستان به همراه بود. سنجرح احمدی ملی پوش کشور، در دقیقه‌ی ۶۱ بازی بار دیگر دروازه‌ی هند را باز نمود و پیروزی افغانستان در این بازی را تا حدودی قطعی کرد. با همین نتیجه، سوت پایان بازی به صدا در آمد و افغانستان دو هیج، هند مدعی را شکست داد و برای اولین بار به قهرمانی در یک تورنمنت معتبر منطقه‌ای رسید.

هم‌زمان با سوت پایانی بازی، شهرهای افغانستان شاهد جشن و شادی بی‌نظیری بود. افغانستانی‌ها، پس از سال‌ها جنگ و خانه‌بدوشی، تعصب و چندپارچگی، همه با هم در یک فضای استثنایی رقص و شادی بر پا کردند. موسیقی از بلندگوی موترها بلند بود. همه شاد بودند و از افتخارآفرینی تیم ملی فوتبال کشور سرازیا نمی‌شناختند. در روزهای پس از قهرمانی موج عظیمی از همدلی در میان شهروندان افغانستان ایجاد شد. اعضای تیم ملی فوتبال کشور، در میان موجی از احساسات دل‌گرم‌کننده و شیرین، به افغانستان آمدند و با استقبال گرم مردم روبه‌رو شدند. احساس می‌شد عصبیت و رنج‌های چهل‌ساله، یک‌شبه آب شده و فصل جدیدی در تاریخ کشور رقم خورده است؛ افغانستان راهش را باز کرده و در مسیری خوبی قرار گرفته بود.

قبل از آن، در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ میلادی، دو اتفاق نسبتن مشابه دیگر نیز رخ داده بود. در بازی‌های المپیک چین و لندن، روح‌الله نیک‌پا دو مدال برنز به نام افغانستان کسب کرد و برای اولین و دومین بار در تاریخ این بازی‌ها، نام افغانستان در میان برندگان مدال‌ها درج شد. استقبال مردم از این دو رخداد نیز بی‌نظیر بود. فارغ از این که نیک‌پا به کدام قوم، قبیله و مذهب تعلق دارد، افغانستانی‌ها از دست‌آوردهای او ستایش کردند.

درخشش تیم ملی فوتبال زیر بیست‌سال کشور در جام بین قاره‌ی آسیا که در شهر تبریز ایران برگزار شده بود، یک‌بار دیگر نگاه‌ها را به‌سوی عرصه‌ی ورزش کشور، جلب کرد. این تیم، در حالی به فینال و سپس نایب‌قهرمانی این دوره از بازی‌ها رسید، که تا روزهای پایانی تورنمنت، با بی‌مهری دولت روبه‌رو بود. در دوره‌ی یک‌چهارم رقابت‌ها، محمد اشرف غنی رییس‌جمهور کشور، با صادر کردن اعلامیه‌ای، از حمایت تیم فوتبال کشور سخن گفت و سپس طی یک تماس تلفونی با مربی این تیم، از دست‌آوردهای آنان ستایش کرد. قبل از آن، آن‌گونه که اعضا و نزدیکان تیم ملی فوتبال می‌گویند، دولت از آنان حمایت کافی نکرده بود و اعضای این تیم، با اقدامات شخصی و با حمایت تعدادی از تاجران و صرافان، لباس و دیگر امکانات ابتدایی‌شان را تهیه کرده بودند. در چنین یک وضعیتی، بالا آمدن این تیم تا فینال رقابت‌ها، یک اتفاق شگفتی‌ساز بود. بدون شک افغانستان به‌عنوان پدیده‌ی این رقابت‌ها، کشورهای رقیب و حاضر در تورنمنت را غافل‌گیر کرد.

شش‌سال پیش، در استادیوم دارشات کاتماندو پایتخت نپال، اتفاق مشابه رخ داده بود. در هشتمین دوره از مسابقات جنوب آسیا، تیم ملی فوتبال کشور، حریفان را یکی پس از دیگری حذف کرد و به فینال این تورنمنت رسید. هند با غلبه بر حریفان پایه‌ی دیگر فینال بود و با بیشترین قهرمانی در این مسابقات، برای تیم نوظهور افغانستان حریف سرسختی به‌نظر می‌رسید. ورزشگاه دارشات در تسخیر هندی‌های در آمده بود، که برای حمایت از تیم ملی کشورشان، به نپال سفر کرده بودند. هرچند از همان دقیق ابتدایی بازی، جو ورزشگاه برای افغانستانی‌ها سنگینی می‌کرد اما حمایت جسورانه‌ی افغانستانی‌های حاضر در استادیوم باعث شد،

«ایجاد تنظیم‌های هفت‌گانه در پاکستان و نه‌گانه در ایران»

«در دهه‌ی چهارم ه.ش، یک سازمان مخفی کوچک تحت نام «جوانان مسلمان» یا (خوان‌المسلین) توسط عده‌ای از استادان فاکولته‌ی شرعیات و محصلان پوهنتون کابل با پشتیبانی، همکاری و هم‌دستی استاد غلام‌محمد نیازی، صبغت‌الله مجددی، برهان‌الدین ربانی، عبدالرب‌رسول سیاف و منہاج‌الدین گهیک، گلبدین حکمتیار، حبیب‌الرحمان، عزیزالرحمان نیازی، سیف‌الرحمان، احمدشاه مسعود و دیگر فعالان اخوانی، طی چند سال ایجاد گردیده بود. آن‌ها بیشتر به فعالیت‌های ضد نیروهای مترقی و چپ آن زمان در پوهنتون و موسسات تعلیمی مصروف بودند.

حلقاتی دست‌راستی مربوط به حکومت و سلطنت از فعالیت‌های آن‌ها در ضدیت با نیروهای چپ و مترقی حمایت می‌نمودند. پوهنتون کابل در آن زمان، به مرکز جنبش‌های محصلان به خاطر تحولات در کشور تبدیل شده بود. محصلان به خاطر پی‌گیری خواست‌های صنفی و سیاسی خود، اتحادیه‌ی محصلان را در سال ۱۹۷۱، تشکیل نمودند.

سازمان جوانان مسلمان در پهلوی نمایندگان ح.د.خ.ا، شعله‌ی جاوید، افغان ملت، صدای عوام و نمایندگان سایر احزاب و گروه‌های سیاسی و بی‌طرف، فعال بود.

چنان‌چه گلبدین حکمتیار و دیگر نمایندگان سازمان جوانان مسلمان، در این اتحادیه شرکت فعال داشتند. بعداً اعضای سازمان جوانان مسلمان، در سال ۱۹۷۴، در دوران جمهوری محمد داوود، به یک‌سلسله اقدامات و تخریب‌کاری‌های سازمان‌یافته بر ضد دولت جمهوری محمد داوود که برنامه‌های اصلاحی ترقی‌خواهانه داشت، متوصل شدند. دولت عده‌ای از آن‌ها را گرفتار و زندانی کرد و چند تن را هم اعدام نمود. عده‌ی دیگر که تحت تعقیب قرار داشتند، قبل از گرفتاری، به پاکستان فرار نمودند.

سازمان استخبارات پاکستان فراری‌های افغانی را زیر چتر حمایتی خود قرار داد. گلبدین حکمتیار، برهان‌الدین ربانی و احمدشاه مسعود عده‌ی دیگری از آن‌ها، اولین کسانی بودند، که تحت حمایتی پاکستان قرار گرفتند. بنابر آن دیده می‌شود که هسته و تهداب اولی اکثریت تنظیم‌های هفت‌گانه قبل از ۷ ثور ۱۳۵۷ در زمان جمهوری محمد داوود در پاکستان گذاشته شده بودند. آن‌ها از تعلیمات احزاب اسلامی مانند اخوان‌المسلمین مصر و جماعت اسلامی پاکستان و تعلیمات حسن‌البناء و سید قطب از بنیان‌گذاران و ایدئولوگ‌های اخوان‌المسلین پیروی می‌نمودند.

بعد از هفت ثور ۱۳۵۷، یک‌سلسله ناآرامی‌ها و شورش‌ها بنابر عوامل گوناگون در بعضی از نقاط کشور به وجود آمد. پاکستان که از مدت‌ها قبل منتظر چنین فرصتی بود، مداخلات خود را در تیبانی با افرادی که قبلاً از افغانستان فرار نموده بودند، در امور داخلی افغانستان شدت بخشید. استخبارات پاکستان برهان‌الدین ربانی و گلبدین حکمتیار را تشویق نمود تا دست به تشکیل یک حزب اسلامی بزنند و علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان و ح.د.خ.ا فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ی شان را آغاز کنند. دیری نگذشت که ربانی و حکمتیار از هم جدا شدند و ربانی سازمانی را تحت نام «جمعیته اسلامی افغانستان» ایجاد نمود. حکمتیار رهبر حزب اسلامی باقی ماند. بعد از حضور قوای نظامی شوروی به افغانستان، نه تنها پاکستان؛ بلکه تمامی اردوگاه کشورهای غربی و کشورهای محافظه‌کار و نفت‌خیز عربی و جمهوریت توده‌ای چین، به فکر تشدید مخاصمت و جنگ‌ها در افغانستان، به بهانه‌ی اشغال آن از جانب اتحاد شوروی شدند. در آن زمان پاکستان به اساس مصلحت‌های سیاسی، نظامی، مذهبی، قومی و زبانی، هفت تنظیم جهادی را یکی پشت دیگر توسط اشخاص وابسته و منفعت‌جوی فراری افغانی، بنابر مقاصد خاص در قلمرو خود ایجاد نمود.

هم‌زمان، در ایران که انقلاب اسلامی به رهبری آیت‌الله خمینی به‌تازگی به پیروزی رسیده بود، نیز شروع به مداخلات خصمانه علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان نمود. ایران هم به کمک سازمان استخباراتی و سپاه پاسداران آن کشور، ۹ تنظیم را توسط افراد مشخص افغانی که به ایران فرار نموده بودند، یکی بعد از دیگری به وجود آورد.

منبع: افغانستان در قرن بیستم (۱۹۰۰-۱۹۹۶)، ظاهر طنین، انتشارات عرفان، صص ۴۴۷-۴۴۸

سرنوشت ریاست پارلمان مشخص شد اما حکایت‌ها هم‌چنان باقی‌است

محمدنسیم نظری

بر اساس حکم ضمنی قانون اساسی افغانستان، مردم افغانستان باید کسانی را در رأس مراکز و نهادهای قانون‌گذاری تعیین و انتخاب نمایند، که هم ظرفیت کافی برای تحلیل مسایل حقوقی و منش قانون‌گذاری داشته و هم از خصایص و شم سیاسی برخوردار باشد. اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان کنونی مجلس نه دانش قانون‌گذاری به معنی واقعی را داشته و از طرز‌العمل و میکاینز‌های حقوقی آگاهی دارند و نه توان تحلیل مسایل کلان ملی و فرصت‌های مهم اتحاد قومی را دارا می‌باشند. نمایندگان کنونی مجلس اکثرین بر اساس علایق شخصی و امکانات مالی به کرسی پارلمان رسیده‌اند.



ناکام پروسه عنوان گردید. هواداران کمال‌ناصر اصولی در اعتراض به این تصمیم با شماری از وکلای مجلس درگیری لفظی و فزیکتی انجام دادند. طرفداران آقای رحمانی مدعی بودند، که ۲۴۶ نفر نماینده در هنگام رأی‌گیری در تالار حضور داشته که از آن جمله ۱۲۳ نفر به آقای رحمانی و ۵۵ نفر به آقای اصولی رأی اعتماد دادند و اگر یک رأی مشکوک در جمع آرای آقای رحمانی شمارش شود، او رییس پارلمان است. اما طرفداران آقای اصولی در مورد فیصدی دقیق حضور نمایندگان در جلسه رأی‌گیری اعتراض داشته و خواهان لغو پروسه بودند و رأی علامت‌دار آقای رحمانی را باطل می‌دانستند. سرانجام سرنوشت «رأی جنجالی» به رأی عمومی گذاشته شد و اعضای مجلس با اکثریت آرا رأی جنجالی را باطل اعلام کردند. پس از جنجال‌های فراوان و هفته‌ها درگیری در مجلس

هرچند پس از کش‌وقوس‌های بسیار، میر رحمان رحمانی کرسی ریاست پارلمان را تصاحب کرد و جنجال‌های اعضای مجلس نمایندگان بر سر این کرسی به پایان رسید، اما تنش‌ها بر سر انتخاب رییس و هیأت اداری در پارلمان شانزدهم و هفدهم به طرح این پرسش می‌انجامد، که مشکل در چیست؟ چرا در هر دوره، مردم افغانستان شاهد آبروریزی در مجلس نمایندگان اند و سرنوشت کرسی ریاست این مجلس بدون جنجال مشخص نمی‌شود؟

آغاز ماجرا

جنجال‌ها بر سر کرسی ریاست پارلمان پس از آن بالا گرفت، که میر رحمان رحمانی با گرفتن ۱۲۳ رأی از سوی رییس موقت مجلس به حیث رییس منتخب برگزیده شد و کمال‌ناصر اصولی با اخذ ۵۵ رأی

قانون‌گذاری کشور، نمایندگان تصمیم گرفتند تا از میان چهره‌های دیگر، پروسه رأی‌گیری را ادامه دهند که پس از دو دور انتخابات درونی هیچ یک از چهره‌ها رأی قابل ملاحظه به دست نیاوردند. پس از این جنجال‌ها بود، که چهارمین دور انتخابات مجلس مطابق به اصول وظایف داخلی، میان دو نماینده‌ای که در دوره‌های قبلی بالاترین آرا را به‌دست آورده بودند برگزار شد و سرانجام آقای رحمانی با گرفتن ۱۳۶ رأی، پس از روزها جنجال کرسی ریاست مجلس را تصاحب کرد.

مشکل در چه بود؟

با توجه به این جنجال‌ها و با در نظرداشت ابهام جدی در مواد قانون اساسی، به نظر می‌رسد که میکاینز‌های حقوقی کشور در برخی موارد نارسا و ناکافی بوده و زمینه را برای سوءاستفاده فراهم می‌سازد. هرچند قانون اساسی در موارد مختلف تأکید می‌کند که نمایندگان ملت باید بر اساس مصالح کشور و مردم افغانستان تصمیم بگیرند اما در عمل تصمیم اکثر نمایندگان نه تنها قومی بودند، بلکه در مواردی باعث از هم‌پاشیدگی اجتماعی و ملی در کشور شد. قانون اساسی و طرز‌العمل اصول وظایف داخلی ولسی جرگه به صورت مشترک دچار ابهام مفهومی در زمینه‌ی تنظیم و تهیه میکاینز‌های حقوقی برای پروسه‌های رأی‌گیری و نیز تعیین رییس مجلس نمایندگان می‌باشد. زیرا هم قانون اساسی و هم طرز‌العمل اصول وظایف داخلی در مورد این‌که اگر دو فرد در دور دوم انتخابات برنده نشوند، چه میکاینز‌های پیشنهادی باید لحاظ شود؟ روشنی کافی ندارد.

بر اساس طرز‌العمل اصول وظایف داخلی، نمایندگان باید به فرد مورد علاقه خویش رأی دهند، این‌که این پروسه تا چه وقت ادامه داشته باشد و یا این‌که چه گونه تنظیم شود، مسوولیت آن به عهده کمیته انتخابات مجلس گذاشته شده است. با این وجود اما باید ریشه‌ها و عوامل این بحران را در جاهای دیگری نیز جست‌وجو کرد.

بر اساس حکم ضمنی قانون اساسی افغانستان، مردم افغانستان باید کسانی را در رأس مراکز و نهادهای قانون‌گذاری تعیین و انتخاب نمایند، که هم ظرفیت کافی برای تحلیل مسایل حقوقی و منش قانون‌گذاری داشته و هم از خصایص و شم سیاسی برخوردار باشد. اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان کنونی مجلس نه دانش قانون‌گذاری به معنی واقعی را داشته و از طرز‌العمل و میکاینز‌های حقوقی آگاهی دارند و نه توان تحلیل مسایل کلان ملی و فرصت‌های مهم اتحاد قومی را دارا می‌باشند. نمایندگان کنونی مجلس اکثرین بر اساس علایق شخصی و امکانات مالی به کرسی پارلمان رسیده‌اند. آنان بر علاوه‌ای این‌که فهم حقوقی از جایگاه پارلمان ندارند، دانش کافی برای تحلیل حوزه‌های قانون‌گذاری و شیوه‌های استفاده از قانون در جامعه‌ی کثیرالقومی افغانستان را نیز نمی‌دانند.

راه‌حل چیست؟

در چنین حالت اسفبار، برای یافتن راه پیش‌گیرانه از تکرار سرشکستگی دوره‌ی شانزدهم و هفدهم مجلس در دوره‌های بعدی، بررسی کار ویژه‌های اجتماعی و مجموعه‌های قانونی و سیاسی را می‌طلبید. فرهنگ پارلمان‌داری در کشور باید نهادینه شود. بسترهای حقوقی و مکانیزم‌های حقوقی باید روشن و صریح تعریف گردد و در نهایت مردم با دوراندیشی و اتکا به حسن انتخاب، بهترین چهره‌ها و صادق‌ترین افراد را در پارلمان کشور بفرستند. در غیر این صورت جایگاه و نقش پارلمان در عرصه‌ی دولت‌داری هم‌چنان صدمه خواهد دید.



دست به دامن پاکستان برای مذاکره با طالبان...

است.

با این وجود به نظر می‌رسد، که رییس‌جمهور غنی برای واردکردن فشار حد اکثری بر طرف‌های مذاکره‌کننده در دوحه (ایالات متحده و طالبان) از مجرای دیپلماسی با اصلی‌ترین و جدی‌ترین حامی طالبان و شریک استراتژیک ایالات متحده‌ی امریکا در منطقه (پاکستان)، خواستار شریک‌شدن در مذاکرات صلح است. رییس‌جمهور با این نیت، تمام تلاشش را در سطح ملی و منطقه‌ای با سفر به پاکستان آغاز نموده است تا راهی را برای حضور و سهم‌شدن در میز گفت‌وگوهای صلح افغانستان که خارج از چشم مردم و رسانه‌ها، پشت دیوارهای بلند امنیتی برگزار می‌گردد، جست‌وجو کند.

با این وجود اما در کابل کم نیستند کسانی که سفر رییس‌جمهور غنی را تعظیم در مقابل سیاست‌های تخریب‌کارانه‌ی پاکستان عنوان نموده و آن‌را خلاف اصول و ارزش‌های کشور عنوان می‌کنند. رحمت‌الله نبیل رییس پیشین امنیت ملی و نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری، در یادداشتی در صفحه‌ی توئیترش نوشت، که رییس‌جمهور غنی با رفتن به پاکستان نشان داد، که در قبال سیاست‌های این کشور بی‌تفاوت بوده و این نشان از ضعف آقای غنی در تحلیل روابط با پاکستان است.

بهبود فضای اعتماد و نیز تقویت مسیرهای سیاسی میان دو طرف گردید.

رییس‌جمهور غنی در ادامه‌ی سفرش به پاکستان با شماری از سرمایه‌گذاران و تاجران پاکستانی نیز دیدار و گفت‌وگو نمود. در این دیدار رییس‌جمهور بر تقویت راهکارها و میکاینز‌های اقتصادی میان افغانستان و تاجران پاکستانی تأکید نموده و از آنان خواست تا در زمینه‌ی همکاری‌های اقتصادی و بهبود روابط تجاری در افغانستان سرمایه‌گذاری نمایند. رییس‌جمهور غنی به آنان وعده سپرد که دولت افغانستان آماده است تا از ظرفیت‌های اقتصادی و تولیدی تاجران پاکستانی حمایت نموده و زمینه‌ی فعالیت‌های آنان را در بخش‌های مهم تولیدی و اقتصادی فراهم نماید.

با این وجود اما در کابل کم نیستند کسانی که سفر رییس‌جمهور غنی را تعظیم در مقابل سیاست‌های تخریب‌کارانه‌ی پاکستان عنوان نموده و آن‌را خلاف اصول و ارزش‌های کشور عنوان می‌کنند. رحمت‌الله نبیل رییس پیشین امنیت ملی و نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری، در یادداشتی در صفحه‌ی توئیترش نوشت، که رییس‌جمهور غنی با رفتن به پاکستان نشان داد، که در قبال سیاست‌های این کشور بی‌تفاوت بوده و این نشان از ضعف آقای غنی در تحلیل روابط با پاکستان است. به باور آقای نبیل رفتن به پاکستان و نشستن اطراف یک میز با رهبران این کشور به مثابه‌ی پوشش‌دادن به تمام جنایاتی است، که پاکستان طی ۱۸ سال گذشته با بی‌رحمانه‌ترین وجه در افغانستان مرتکب

تاملی بر یک تبصره؛ توجیه رفتار قومی با پوشش انتحار باوری دینی



در نگاه اعراب تکفیری، افغانستان به سه جغرافیای اعتقادی تقسیم شده است. ساحات زیر اداره ی امارت و گروه های هراس افکن، که دارالاسلام نامیده می شود. مناطق مورد منازعه که دارالحرب یاد می گردد و اما میان دارالاسلام و دارالکفر موقعیت داشته و در حال دست به دست شدن است. در این ساحه بر مبنای آن باور باید غیربیعتی ها تصفیه ی قومی، زبانی و مذهبی شود. سوم ساحات زندگی و حیات دیگر اقوام، که به دارالکفر تعلق دارد، علاوه بر آن که افراد انتحاری در کشتار آن ها مرتکب عمل حرام نمی شوند، اجر و ثواب نیز کمایی می نمایند.

پاسپورت بلژیکی و در هماهنگی با آقای سیاف غرض تهیه ی فلم مستند، صحنه سازی شده بود. بالاخره به تاریخ ۹ سپتامبر توانست موفقانه هدف عده اش را از میان بردارد (پیام مجاهد، شماره ۲۶، ۲۲ سنبله ۱۳۸۰).

به تعقیب آن حمله ی پیش گیرانه بود، که دو روز پس از آن حملات ۱۱ سپتامبر رخ داد و این رخداد همانند کودتای ۷ ثور صدای صاعقه ای بود، که غرب را از رویای آسیب دین پروری بیدار کرد. بنا به شواهد و اسناد موجود که طالبان تا کنون انکار نکرده اند، پس از واقعه ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در مذاکرات محرمانه ای که میان نمایندگان امارت و امریکایی ها ادامه داشته، طالبان از ادعای دینی دست برداشته و اما روی داعیه ی سیاسی شان با امریکایی ها چانه زنی می نمایند. به قول گرینر: ملاجلیل (نماینده ی امارت) به وضاحت گفت، که در برابر کارشان (تسلیمی و یا اخراج اسامه) آن ها خواستار به رسمیت شناختن امارت اسلامی طالبان به عنوان حکومت مشروع افغانستان از سوی امریکایی ها است. آن ها علاقه مند اند تا کرسی ملل متحد را در سازمان ملل در اختیار داشته باشند (ال گرینر، ۸۸ روز تا قندهار، ترجمه: سنجر سهیل، صص ۶۱-۶۲).

به روایت آن اثر، نماینده ی دیگر امارت خواهان برنامه ی سری و ویژه ی امریکایی ها برای حل مشکل اسامه بودند: ملا عثمانی یکی از مقامات امارت اسلامی پس از حادثه ی ۱۱ سپتامبر، علیه اسامه و چهار عرب دیگر خواهان اقدامات محرمانه بود، اما امریکایی ها خواهان اعلام رسمی معامله از جانب طالبان بودند. (ال گرینر، صص ۱۲۰-۱۲۱).

طالبان تا آخرین دقیق حیات سیاسی شان به باورهای تباری شان پای بند ماندند. بنا به گفته ی ملاضعیف: ملافضل الله و ملادادالله دو فرماندهی ارشد طالبان پس از محاصره ی قندز، به محمدظاهر، شاه سابق مراجعه و از وی خواهان نظر می شود، که به کدام گروه (مسعود یا دوستم) تسلیم شوند. اما داماد شاه، عبدالولی که فرد رابط است، پس از اندک زمانی سفارش می کند، که بنا به دستور اعلحضرت به دوستم تسلیم شوید، ایشان به وی سفارش شما را کرده اند. طالبان بعد از تسلیمی و آن حوادث تصمیم می گیرند، تا علیه دوستم به دادگاه بین المللی جهانی در هاک شکایت درج نمایند. اما زمانی که دوستم اطلاع می یابد، او می گوید، شاه به من سفارش کرد که طالبان مکروب است، مکروب ها را از میان ببرید (ملاضعیف، طالبان له قندهاره تر مزار، صص ۲۵-۲۶).

رعب و وحشت و خوراک رسانه ای تبدیل شد. ملا عمر رسمن در فتوایش اعلام کرد، که ما زمین را زیر پای آن ها (کارمندان دولتی، اقلیت های مذهبی، اقوام غیرتباری، فعالان مدنی، زنان منتقد، چهره های ملی و مذهبی و حتا بازار) به تور شعله ور مبدل می سازیم (صمیمی، همان).

با در پیش گرفتن این راهکار بود، که چهره ی امارت، مشخصات ملی و اسلامی خود را از دست داد و نقش ابزاری آن افشا و جهان در مقابل آن واکنش نشان داد. گذشته از آن موارد، در این میان اما مهم ترین مسئله تامین مالی این همه فعالیت تخریبی و ترور بود، که عمدتاً از طریق دامن زدن به اقتصاد جهانی، توسعه ی کشت خشخاش و تولید مواد اعتیاد آور، کمک های سری سازمان های تروریستی، قاچاق ذخایر معدنی، گروگان گیری، آدم ربایی، تحمیل جریمه و مالیات و اخذی های متنوع صورت می گیرد، که چگونگی تامین آن خود به خود امارت را در مورد ادعای دینی اش زیر سوال می برد.

اما القاعده و دیگر گروه های هم فکرش، که با ابزارسازی رهبری جاهل امارت، در پی اهداف بلندمدت اش بود، تا حد ممکن می کوشید، با استفاده از این جغرافیا، مخالفان سیاسی اش را یکی از پی دیگر از راه برداشته و راه را برای رسیدن به اهداف استراتژیکی اش با استفاده از این تاکتیک نفوذی هموار سازد. دیدگاه امارت بنا به بینش قبیولی و نادانی سیاسی هم چنان محدود و محلی بود، اما متحدان و حامیان منطقوی امارت در جستجوی مخالفان قبیولی امارت از همه مهم تر متوجه واکنش اعیان قبیله ی درانی بود، که در رُم مرکزیت شناخته شده ی جهانی داشت، بر مبنای آن ترس بود، که در ایام پسین حاکمیت یکی از چهره های شناخته شده ی مخالف امارت (عبدالاحد کرزی) به شکل رموز به شهر کوپته پس از ادای نماز پیشین در جریان خروج از مسجد آماج حمله قرار گرفت و جانش را از دست داد. به دنبال آن القاعده که با برنامه ی منظم، نابودی اهدافش را در سطح محلی و جهانی طراحی کرده بود، می کوشید تا رهبری نظامی گروه های مخالف را که می توانست پس از حمله روی اهداف بزرگ برایش مشکل ساز باشد، از میان بر دارد. در این جاست که حادثه ی ۹ سپتامبر و ترور پیچیده ی احمدشاه مسعود صورت می گیرد.

این حمله که بنا به گزارش هفتنامه ی پیام مجاهد توسط دو فرد انتحاری بنام محمدکریم و محمدقاسم تبعه ی مراکش و دارای

مدنیت باستان به ویژه انفجار مجسمه های بی مثال بامیان که بخشی از شاهکار هنر بشریت بود، با دو هزار و هشتصد مجسمه دیگر بر مبنای آن باور به خاک یکسان شده، که اس آن نیز از آن خوش خدمتی ریشه می گرفت (اکرام اندیشمند، ما و پاکستان، ص ۱۷).

براساس تعقیب آن سیاست است، که پس از تصرف قندهار، به تدریج قلمرو طالبان به جغرافیای سیاسی دهشت افکنان بین المللی تبدیل می شود و دهشت افکنان بین المللی که در راس آن اسامه بن لادن قرار داشت، با برنامه ی منظم آن را حمایتی سیاسی و مالی و با آموزش نظامی و عقیدتی شبکات آن را در سراسر جهان گسترش می دهد. در این صورت است، که امارت اسلامی به پوشش و پرده ی استتار تبدیل می شود، که در پس پرده ی آن سازمان های تروریستی در این جغرافیا لانه و آن را سرانجام به مرکز دهشت افکنی جهانی مبدل می سازد (صمیمی، همان، ۱۰۹). در این میان اما یکی از مهم ترین تعهد امارت به سلفیت و القاعده حمایت از حملات انتحاری و تهیه ی نیروی بشری و جغرافیای مورد نیاز برای آموزش نظامی و اعتقادی بود، که در تاریخ این سرزمین پیشینه نداشت. بر مبنای آن پای بندی بود، که خودکشی از کار حرام به کار روا و قابل پاداش تبدیل شد و کشتن افراد مسلمان و اما بی گناه در قلمرو مورد منازعه و یا زیر سلطه به یک امر روزمره مبدل گردید (صمیمی، همان).

اما مردم افغانستان و در آن میان پیروان مذاهب دیگر و به خصوص پیروان مذهب حنفی به زودی واکنش نشان داده و اولین بار، علمای پیروان آن مذهب در پشاور گردهم آمده و با وجود فضای حاکم ترس و ترور، شورای علمای افغانستان را زیر رهبری مولوی فضل هادی ایجاد و این تعریف طالبانی از دین و انتحار را غلو در دین خوانده و نسبت به آن واکنش نشان دادند (مجددی، همان). ولی امارت به آن اشارات کوچک ترین توجهی نشان نداد. هماهنگی امارت با دهشت افکنان بین المللی و ایجاد فرصت برای افراد فنی و مسلکی سازمان های استخباراتی باعث شد، امارت به تاکتیک های نوین جنگ های چریکی که جنگ جویان القاعده و دیگر سازمان های تروریستی در دیگر اطراف و اکناف جهان فرا گرفته بودند، دست یافته و جنگ سنتی چریکی که شکل کلاسیک جنگ های پارتیزانی بود و در آن تنها مخالفان مسلح هدف قرار می گرفت، به سیاست تخریب زیرساخت ها، آبدات تاریخی، اماکن مذهبی و کشتار افراد ملکی، برای تولید

طالبان از آوان ظهور تا روزهای سقوط، مدت قریب به هشت سال و نیم با دیگر اقوام جنگیدند. تعلق قومی و زبانی در اندیشه ی سیاسی طالبان جایگاه خاص داشت. اما پس از تعلق قومی و زبانی، نگاه سمتی و مذهبی اقوام در بینش اعتقادی این گروه از اهمیت ویژه ای برخوردار بود (شاه آغا صدیق مجددی، لمحات سرنوشت ساز، ص ۴۷). طالبان با اتکا به زور قبیولی، تروریزم جهانی و دیگر حامیان برونی اش، مشخصن حکومت تک قومی و تک زبانی می خواست. براساس آن تفکر، دیگر اقوام کشور بیگانه محسوب می شدند. از همان سبب ملا نیازی در شمال کشور، برای اقوام دیگر، تعین تکلیف می کرد، که کجاها بروند؟ (محمدنبی متقی، همان).

سیاست زمین سوخته، پاک سازی قومی، زبانی و مذهبی، آتش زدن خانه و محل زندگی مردم، راندن و کوچ اجباری دیگر اقوام از خانه و کاشانه ی شان همه بیانگر آن ذهنیت سیاسی قوم محوران و انحصارگرانه ای بود، که طالبان براساس آن باور سیاسی به آن اعمال ضد بشری، که در حقوق بین الملل نسل کشی، جنایات جنگی و جنایات ضد بشری می گویند، متوسل می گردید (اصول نامه ی روم، ماده ی ۳، ۲، ۱ و ۴).

باور به این سیاست ضد بشری و قوم محور در بسا موارد سب می شد، که در بسیاری مناطق افراد به جرم تعلق قومی، زبانی و سمتی به اقوام دیگر، بدون کوچک ترین جرم قتل عام شوند (دکتر صمیمی، گفتنمان بحران افغانستان، ص ۱۰۴). از آن جایی که پشتون های افغانستان به اکثریت قریب به اتفاق پیرو اسلام حنفی بودند و اعتقاد به آن مذهب نمی توانست به حاکمیت تک قومی پاسخ مثبت به کشتار پیروان دیگر مذاهب بدهد، لذا ملا عمر با وهابیت و سلفیت، که نمایندگی سیاسی آن را القاعده و رهبرش اسامه به دوش داشت، در یک پیمان بیعتی قرار گرفت. این بیعت سیاسی که فراتر از بیعت و تابعیت اهمیت داشت، در این جا مهم تر از همه بهره برداری از باور دینی و مذهبی القاعده ارزش داشت، که براساس آن باور، مسلمانان غیربیعتی و حتا مساجد و بازاری که در آن غیربیعتی ها به عبادت و یا کار مصروف اند، از جمله اهداف نظامی به شمار می رود. از آن سبب بسیاری ملاها و خطبای اهل سنت که با تعبیرات از دین به آن صورت موافق نبودند، آماج حمله قرار گرفته می گیرند (شاه آغا مجددی، همان، ص ۴۶).

گذشته از آن، بیم از گسست پایه های اجتماعی و کاهش نیروی جنگی باعث شد، تا امارت به تمام گروه های تروریست فراخوان ورود به افغانستان داده و از آن ها در قلمروش حمایت سیاسی نماید. پیامد این فراخوان سبب شد، تا سازمان های تروریستی، اکثریت آن به شکل رسمی در اکثر ولایات تحت سلطه ی امارت، دفتر و مراکز کارشان را ایجاد نمایند. جمعیت العلمای پاکستان به رهبری مولانا احمدشاه نورانی، جمعیت علمای اسلام پاکستان به قیادت مولانا فضل الرحمن، سپاه صحابه به زعامت مولانا اعظم طارق، جیش محمد به هدایت مولانا مسعود اظهر، حرکت المجاهدین به مسوولیت مولانا فضل الخلیل، القاعده به رهبری اسامه بن لادن، گروه های افراطی منسوب به آسیای مرکزی و پیروان طاهر یولداش و ده ها گروه دیگر از جمله گروه های دهشت افکن بودند، که در قلمرو طالبان دفتر و مراکز آموزش نظامی داشتند و با نیروهای مسلح در کنار طالبان در آن مدت، با دیگر اقوام افغانستان می جنگیدند (صمیمی، همان، ص ۱۰۸).

در نگاه اعراب تکفیری، افغانستان به سه جغرافیای اعتقادی تقسیم شده است. ساحات زیر اداره ی امارت و گروه های هراس افکن، که دارالاسلام نامیده می شود. مناطق مورد منازعه که دارالحرب یاد می گردد و اما میان دارالاسلام و دارالکفر موقعیت داشته و در حال دست به دست شدن است. در این ساحه بر مبنای آن باور باید غیربیعتی ها تصفیه ی قومی، زبانی و مذهبی شود. سوم ساحات زندگی و حیات دیگر اقوام، که به دارالکفر تعلق دارد، علاوه بر آن که افراد انتحاری در کشتار آن ها مرتکب عمل حرام نمی شوند، اجر و ثواب نیز کمایی می نمایند (صمیمی، همان).

در کنار آن امارت برای جبران دانش فنی و نادانی فرهنگی می کوشید هرچه بیشتر گروه های تروریستی و افراد فنی آنان را در محوریت خود سازمان دهد، تا از نیروی فکری و قوای بشری آن ها برای ترور و یا اعمال خراب کارانه، تهیه ی ابزار و وسایل فنی و آموزش انتحار باوری و خودکشی بهره برداری نماید. از آن رو این مهمان نوازی نباید بنا به باور عامیانه اعمالدانه جناب سرکتاب در تبصره ی بی محتوایش مهمان نوازی عرفی و ننگ پیشروان افغانستانی به حساب آید. در این جا موضوع حمایتی مالی، سیاسی، روابط جهانی نیروی نظامی و فکری تا به ندندان مسلح و به دقت آموزش دیده، وجهه قداست دینی و عربی و اسلامیت، بیشتر از آداب و شعایر پسندیده و ملی مردم افغانستان ارزش و اهمیت داشت.

براساس این نیاز بود، که امارت برای جلب سلفی های عرب، به ویژه پس از ورود به کابل آن چه را که اعراب در مورد تبعیض جنسیتی و مذهبی می پسندید به پیروی از آن نگاه به حقوق زنان و پیروان دیگر مذاهب و ادیان می نگرست. عدم اجازه ورود زنان به ادارات دولتی، مراکز تعلیمی، موضوع حجاب، همراه داشتن محرم در جریان خروج از خانه، تنبیه روانی و جسمی، سنگ سار و دره زدن، بستن حمام عمومی زنانه، تعرض و تجاوز به ناموس ساکنان تحت اشغال، تصرف و خرید و فروش زنان، به بردگی گرفتن زنان و نسل کشی پیروان دیگر مذاهب بخشی از افکار وهابیت و سلفیت اعراب بود، که طالبان در هماهنگی به خواست اعتقادی آن ها و رضایت خاطر آنان خود را هماهنگ می ساخت. علاوه بر آن دشمنی با آبدات تاریخی و تخریب